

از زمان های نسبتاً دور تاکنون، وقتی چشم  
 و روی تاریخ را به نکت نگاه می کنیم در عالم  
 هنر و روزگار هنرمندان هرچه می بینیم کسی  
 می یابیم که اثرش در هر عصر و هر زمان  
 عبودیت خدای را، کرمی نبیند. هر چه در اوست  
 شعر که شاعران ما هر اوج شقاوت و بی رحمی  
 حکام عصر خویش، در دار الحکومه ها به بار  
 می گفتند و قصیده در مدح شاه می سرودند و چه  
 خوانندگان دلکش صدا و موسیقی توار و یا  
 صورتگران و مجسمه سازان و سنگ تراشان  
 هنرور، و دیگران همه و همه سر به آستان هر کس  
 و ناکس می ساختند، چه به بارگاه پادشاهی و  
 از معاصران نیز تا قبل از تجلی اسلام و انقلاب  
 کم داریم که دستی توانا در این مقوله داشته و  
 خدای را به خدائی قائل بوده باشند. برخی از این  
 قماش، بی رحمتی را به آنها بردند که رویاروی  
 پروردگار خود نیز ایستادند و گفتند: «آنکه نتواند  
 به نیکی پاس هر مخلوق داد، از چه کرد این  
 آفرینش را مگر مجبور بود» (عبودالله).  
 کار اغلب این مخلوقات به سوی خدائی و  
 پویایی کشید و خودکم کردش و خود بزرگ بینی  
 و بالاخره، انار یکم انلی، گفتن این همه معلول  
 آن بود که آثار هنری، همانگونه که از آسمان  
 پیداست، کمتر جنبه تجریمی و انکساری دارد یا  
 حداقل خمیر مایه و جوهره آن چیزی نیست که  
 بتوان در محضر انسانندش گرفت و از لایلهای  
 عنون بیرون کشید. موهبتی است که «توتی  
 من تشام» به هر کس بخواند مینهد و مشکل  
 همینجا است. به هر جهت هنرمند با این مایه و

## در هوای شعر و شاعری

## شرک آفرینی هنر

محتوای خدا داد «به خلاقیت و صورت گری  
 میب دازد» و برای خودش آفریدگاری می نماید و  
 هرچه بخواند و بگوید در تصویر کند و بسازد در  
 نوع خود بی نظیر و بی مثال خواهد بود. درست  
 مثل خلقت انسان که در جمیع اشیای این کره خاکی  
 نمی توانیم در نظر را پیدا کنیم که من حیث  
 المجموع در قالب و فرم به هم شبیه و همانند  
 باشند. آثار هنری نیز کم و بیش از این  
 خصوصیت برخوردارند ولو به لحاظ کیفیت  
 «چرندیات» هم باشند. باز در صورت معجزانه و  
 منحصر به خالق خود، بقول یکی از استادان که

می گفت: ما اهل علم هرچه کوشش کنیم در  
 مسائل و در فلسفه و یک وقت چیز تازه ای را هم  
 کشف کنیم وقتی خوب دقت می کنیم، می بینیم  
 امثالهم را دیگران خیلی پیشترها به آن دست یافته  
 اند اما هنر هنر مسئله اینطور نیست و به عکس  
 است، حتی ابتدائی ترین اثر باز در نوع خودی  
 هنرا است و اینچنین است که هنرمند همیشه خود  
 را یک سر و گردن از دیگر مردمان بلندتر می  
 یابد و بهای آنکه در مقابل این نعمت و موهبت  
 افتادن پیاموز، ایستادگی می کند و مغرور و  
 سر بلند آسار می گسلد، که این منم که خداوند  
 سختم و هرچه هست از انبیا و نبات و حیوان و  
 انسان در سطره قلم و کلام من است حال آنکه با  
 آن مسزده غیراکتسابی که شردیم، اگر هنرمند  
 قدری تأمل کند در اینکه هیچ چیز نیست جز  
 خدا و در آن حالات احتضار که ذهن خالی است،  
 آنچه در آینه اش می درخشد و تجلی می کند جز  
 الطاف الهی و منت خدای نیست، بگذریم که  
 کفران نعمت میشود و کار به ناسپاسی می کشد.  
 در میان هنرمندان کمتر میتوان یافت که با  
 هم تفاهم داشته باشند، هرچه هست تقابل است و  
 رقابت و خود برتری، و یک حرکت رویاروی  
 نه موازی؟ تا جایی که طرفین حرمت  
 خداوندگاری یکدیگر ندارند گسستگی نیست و  
 هر که حاکم حکومت خویش است و در  
 غیر اینصورت آن چنان به سرکوبی و ستیز  
 می خیزد که از آن همه احساس لطیف و روحیه  
 ملایم انتظار نمی رود.  
 والسلام

## آباز و مجویان ایران زمین

بسم خداوند خورشید و ماه  
 که او آفرید است ارض و سماء  
 خدایکه کان و مکان آفرید  
 ز خلق جهان مصطفی برگزید  
 خداوند کم نشو مشرکین  
 خداوند حامی مستضعفین  
 خدایکه قرآن به ما هدیه داد  
 چنین رهبری پاک و نیکو نژاد  
 به ما هدیه داد چنین رهبری  
 سکران بر انسان بیفهمی  
 کسی چه خور امید آسوده نور  
 منور نمود ارض و کیهان و محور  
 خدایا بده طول عمر بر امام  
 فرمان او جمله کردیم تمام  
 درود بر همه باوران امام  
 فرمان او جمله کردیم قیام  
 فرمان رهبر همه یکا صدا  
 بیا خواستندی نام خدا  
 انادی شیطان شده سرنگون  
 همه نشست ایران شاه لانه گون  
 بفرمان او سید بنا شکن  
 شهادت پایا شدیم مرد زن  
 درود بر دایران و جنگ اوران  
 که هر چه بتازند بر کافران  
 آبا رزمجویان ایران زمین  
 آبا شیر مردان پاکدزه دین  
 همه لشکریان مولا علی  
 همه سرو بوستان نم بزی  
 سازید بر کفار بی ترس ز پاک  
 بریزند خون عنویان به خاک  
 صدام پلید مثل رویاه پیر  
 گرفتار گشته به چنگال شیر

## چند شعر از روستائیان

## در سمنان روستایی شوراهای

### «شهیدان»

شهیدان قصه درد قرونه  
القیای کتابه سرخ خونند  
جلای عشق جون برسیه دارنه  
جه باگه از گذر زنگار فرسوده

\*\*\*

شهیدان خامه خوبار درند  
که یا لوح پایندی درندند  
به محفل های خویش من بستند  
گذرگاه عشق را از فرسودند

\*\*\*

شهیدان از شهادت قصه گویند  
به جوی جون وجود خویش شویند  
نهال خویش را ایجا نشاند  
به گلزار شهادت ریشه گیرند

«پروردگار»

چند دویستی با یاد حاصل شهید:

محسن حسین

به مهر و مفرست نام تو مانوس  
دل سیر تو می طمان کرده مانوس  
جانان امواجی، درس خواننده  
که دشمن میخورد «همواره افسوس»

\*\*\*

کلاس آئین درس سوگوار بست  
به دفتر یاد تو با اشک جار بست  
علم با خون تو چون دشتهای سخت  
به جان زخمی گلزار، کار بست

\*\*\*

تعلم درس گفتن از تو امرخت  
چنان پروانه گرد خاطرت سوحات  
سخن با سوز زخمه بر دل خار  
جان زد کرد دل سنگ آتش افروخت

\*\*\*

ندم شرمنده احساس پاکت  
دلیم تا بورت جسم جاگه جاگه  
بگردد، دل به دل، سینه به سینه  
که تا پیدا کنم گم کرده طاقت

\*\*\*

مهدی فهیمی اول مهرماه ۱۳۶۰



## «در ایران دیده اند رنج فراوان روستائیا»

در ایران دیده اند رنج فراوان روستائیا  
همیشه بوده اند در دام حرمان روستائیا  
چون عاشق بوده اند در دام حرمان روستائیا  
چون عاشق بوده اند از دل به قرآن روستائیا  
برای حفظ مکتب این مسلمان روستائیا  
به امر رهبر خود کرده عصیان روستائیا  
برای عقل و آزادی گرفتند از امام الهام  
همیشه داده اند در راه حق جان، روستائیا  
در ایران دیده اند رنج فراوان روستائیا

نه آگاهی داشت او زایمان ما  
که او تاخت ناگه به میدان ما  
مقام شهیدان والا بود  
که همدوش و همگام مرلا بود  
بهشتی بهشت را معطر نمود  
بسی گل به گلهای احمر فرود  
رجائی چو آزاده سرو بهشت  
ایا باهر مرد نیکو سرشت  
به چیران درود آن شهید دلیر  
که در جنگ بودی به مانند شیر  
که چون حظه و مالکک اشتر است  
گلی سرسید پیش پیغمبر است  
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته  
سراینده حقیر داود بلدی عضو شورای اسلامی  
توراب اندیکاجتس مسجد سلیمان از استان  
خوزستان